

جایگاه قانون مداری در غرب با نگاهی ویژه به بریتانیای کبیر

ایرج گلدوزیان^۱، الهام حیدری نژاد^۲، زهرا وهبی^۳

چکیده

تئوری‌های اروپایی در نظام حقوقی رومی ژرمن با استفاده از فواید دموکراسی در انتخاب حاکمان کشور و اطلاع رسانی صحیح پیرامون عواقب عدم رعایت قانون، شهروندان را تشویق به رعایت قانون نموده به گونه‌ای که با تحقق و همه گیر شدن تئوری‌ها شهروندان خود یکدیگر را تشویق به رعایت قانون و مانع نقض قوانین می‌شدند. ظهور و بروز نظام‌های حقوقی که با گذر زمان در سراسر جهان جایگاه ویژه‌ای پیدا نمودند، شاکله‌ی بسیاری از نظام‌های سیاسی در سراسر گیتی شد. تحولات صورت گرفته در کشورهای غربی و به طور مشخص و عینی در کشورهای رومی-ژرمن به ویژه فرانسه، آلمان و ایتالیا دستاوردهای فراوانی در زمینه‌های مختلف علمی به همراه داشته است من جمله انقلاب صنعتی و تحولات فناوری اطلاعات و سوق دادن افراد جامعه در رعایت قانون، نگاهی ویژه و موشکافانه به کشور انگلستان که از نظام کان لا پیروی می‌کند و موقعیت ویژه‌ای که در دوران استقلال رودزیای جنوبی با آن مواجه بود در راستای وجود قانون بریتانیای کبیر به عنوان قانون مورد پذیرش در سراسر آن کشور، بحث اصلی مباحث پیش روی ما است. سئوالاتی که مطرح می‌شود این که ساختار و سازماندهی نظام‌های حقوقی چگونه می‌تواند در گسترش قانون و قانون مداری موثر باشد؟ و این که قانون مداری در بریتانیای کبیر توانسته است جایگاهی متناسب با شان قانونی و ساختاری داشته باشد یا خیر؟ روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای است و از کتب و مقالات مرتبط بهره گیری شده است.

واژگان کلیدی: نظام حقوقی رومی-ژرمن، نظام حقوقی کامن لا، جایگاه قانون مداری، رودزیای جنوبی.

۱- استاد بازنشسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران irajgoldozian@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم (نویسنده مسئول) elham.hnejad@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی و مدرس دانشگاه zahravahabi1@yahoo.com

مقدمه

بهره مندی از تجارب و جایگاه ویژه‌ی کشورها در دنیای کنونی، نیازمند تطبیق آن تجارب و سیاست‌های اعمالی با فرهنگ‌های متفاوت در هر کشور است و بر این اساس بومی سازی یک پروسه‌ی زمان بر، پیچیده و به طرز شگفت آوری با جهانی سازی مرتبط است. ضرورت قانون و قانون مداری از آغازین روزهای حیات بشر همواره مورد توجه بوده است. در طول تاریخ، افرادی به منظور ایجاد نظم در جامعه یا اهداف دیگر اقدام به وضع قانون و حاکمیت بخشیدن به آن کرده اند (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۹۱). این در حالی است که قوانین بشری از ایجاد جامعه‌ی قانون مدار که سعادت همه جانبه بشر را رقم بزند ناتوان بوده و مجریان این قوانین آن گونه که لازم است به پاسداری از حریم قانون و عمل نمودن به آن اهتمام نرورزیده اند. هدف قانون مداری حفظ و اجرای قوانین به طور عادلانه در جامعه برای حفظ همه‌ی افراد می‌باشد.^۱ چرا که بقاء یک جامعه بدون قانون و حقوق در مسیر قراردادهای اجتماعی قابل احترام و تابع قانون مادر در هر کشوری امکان ندارد. این موضوع در حقوق رومی ژرمن که قانون در مرتبه‌ی نخست اهمیت و معیار اصلی این نظام حقوقی است نمودی آشکار دارد، چرا که ساختار نظام حقوقی در این گونه کشورها بر پایه قوانین تصویبی توسط مراجع قانون گذاری است و عرف و مسایل پیرامونی آن از جایگاه پایین تری برخوردار است. بنابراین در کشورهای رومی ژرمن توجه ویژه به قانون و قانون مداری یک اصل و پایه برای این سیستم حتی در نظام پاسخ دهی جنایی است. این در حالی است که در کشورهای کامن لا به ویژه انگلستان که نمونه بارز از این گونه سیستم نانوخته یاد می‌شود، قانون در جایگاه کاملاً متفاوتی قرار دارد. با این حال در کنار عرف که ویژگی‌های خاصی را به همراه خود دارد قوانینی به چشم می‌خورد که پروسه تصویب از طریق مجلس را پشت سر گذاشته اند بلکه در موارد فوری توسط دولت، مقامات محلی و فرمان‌های صادره از ملکه شکل می‌گیرند که از آن‌ها به عنوان مقررات در حکم قانون^۲ نام برده می‌شود. البته این گونه موارد از ویژگی‌های مثبتی از جمله انعطاف پذیری، تصویب سریع و ساده بودن تشریفات اصلاح و نسخ آن‌ها برخوردار می‌باشند که گرایش بیشتری به سمت این گونه قوانین را موجب شده است. ساختار و شیوه تصویبی این گونه مقررات نیز دارای معایبی از جمله ضعف حاکمیت و خطر سوءاستفاده

۱- این نظام حقوقی تا قبل از فروپاشی شوروی سابق به طور گسترده در شوروی سابق قابل ملاحظه بوده و هم اکنون این نظام حقوقی در کشور چین قابل ملاحظه است.

از قدرت نیز می‌باشد که خود نشان دهنده جایگاه پایین تر این گونه مقررات در مقابل قوانین تصویبی توسط پارلمان^۱ است که پروسه پیچیده تصویب، از ابتدای امر مانند پیشنهاد طرح، لایحه و روند تصویبی در دو مجلس عوام و اعیان که هر کدام از هفت مرحله و در نهایت پذیرش آن توسط ملکه را شامل می‌شود را نشان می‌دهد. با این حال گرایش بیشتر این کشور در سال‌های اخیر به سیستم رومی ژرمنی با تصویب قوانین متعدد در پارلمان این کشور نشان از جایگاه ویژه قانون گذاری در کشورهای تابع سیستم کامن لا است. بر این اساس در این تحقیق بنا داریم که ضمن بررسی نظام‌های حقوقی ویژگی‌های قانون مداری در غرب در ادوار تاریخی و همچنین در بریتانیای کبیر را بررسی کنیم.

۱- نظام‌های حقوقی

نظام‌های حقوقی جهان معاصر که به وضوح قابل ملاحظه است شامل نظام حقوقی کامن لا، نظام حقوقی رومی ژرمنی، نظام حقوقی مربوط به کشورهای کمونیستی^۲ و نظام حقوقی مربوط به کشورهای مسلمان می‌باشد. نظام‌های حقوقی که مدنظر ما در این پژوهش است نظام حقوقی رومی ژرمنی و نظام حقوقی کامن لا است. نظام حقوقی کامن لا که ابتدا در انگلستان ایجاد شد مبنای کلی نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا را شکل داد. نظام حقوقی رومی ژرمنی نیز که از قاره اروپا سربرآورد امروزه در کشورهایی چون فرانسه، آلمان و ایتالیا در حال اجرا است.

۱-۱- نظام حقوقی کامن لا

نظام حقوقی کامن لا^۳ در انگلستان پس از تسلط نورمن‌ها در این کشور (پس از سال ۱۰۶۶ میلادی) به تدریج پدید آمد و سیستم قضایی نورمن‌ها و فعالیت‌های دادگاه شاهی^۴ منجر به شکل گیری حقوق کامن لا شد (خوئینی، ۱۳۷۸: ۶۵). این در حالی است که دوره‌ی پیش از این تاریخ، در انگلستان را دوره انگلوساکسون می‌نامند که در آن دوره به دلیل عدم حاکمیت یک دولت متمرکز و فراگیر در انگلیس، حقوق مورد اجرا شدیداً محلی بود. فلذا نتیجه می‌گیریم که قبل از پیروزی نورمن‌ها حقوق مشترک برای سراسر انگلستان وجود نداشت. در حالی که در کامن لا ضمن توجه ویژه به حقوق مشترک برای سراسر انگلستان، توجه ویژه‌ای به دادگاه شاهی می‌شد که به جرایم خاص و ویژه می‌پرداخت که عموماً مسایل کلان مملکتی مورد توجه قرار می‌گرفت. به عنوان نمونه دعوی مربوط به امور مالی سلطنتی، دعوی

1- Statue law

3- Common law

4- Crown court

جنایی بزرگ مربوط به صلح مملکت یا دعاوی مربوط به مالکیت اراضی و تصرف اموال غیرمنقول و یا تجدیدنظر از دادگاه مجستریست است. از تکنیک‌هایی که برای گسترش صلاحیت دادگاه‌های شاهی به کار برده شد این بود که که خواهان در دادخواستی که به تفصیل وقایع دعاوی را شرح می‌داد و از قضات شاهی می‌خواست که با توجه به آن لطف کرده به دعوی رسیدگی کنند و به این صورت صلاحیت دادگاه شاهی توسعه پیدا کرد (داوید، ۱۳۷۹: ۳۱۲).

۱-۲- نظام حقوقی رومی ژرمن

حقوق رومی ژرمن با هدف تنظیم قواعد کلی یا عملکرد یا رفتار آینده‌ی مردم توسعه پیدا کرد از این نظام به عنوان نظام نوشته در مقابل نظام نانوشته (کامن لا) یاد می‌شود. حقوق رومی ژرمن دارای خصوصیات ویژه‌ای است از آن جمله: وحدت سیستم حقوقی در جهت ایجاد یک سیستم یک پارچه‌ی حقوقی در سراسر کشور، وحدت منشاء قانون که از قوه‌ی مقننه یا نمایندگان مردم ناشی می‌شود، خصوصیت تکامل یافته‌ی حقوق که مقنن انتظار دارد تمام روابط اجتماعی و حتی خانوادگی تحت حاکمیت قانون باشد، تفکیک حقوق از اخلاق، مذهب و سیاست (خوئینی، ۱۳۷۸: ۴۶ و ۵۱) و اصل آزادی قراردادهای و حاکمیت خصوصی مورد احترام واقع می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۰۹). با این حال حقوقدانان تنها نکته‌ی زینبار تدوین قوانین رومی ژرمنی را در این می‌دانند که احساسات ملی‌گرایی در این دوران تشدید شد و لذا حقوق بیشتر مفهوم ملی پیدا کرد. در واقع غالب حقوقدانان بر این باورند که زمانی قواعد حقوق مورد پذیرش قاطبه‌ی افراد جامعه واقع می‌شود که ذات اخلاق و رفتار مورد پذیرش جامعه در آن لحاظ شود، اگر چه حقوق و قواعد آن ذاتاً فراملی است. بر این اساس در کشورهای رومی ژرمن نظر بر این است که بهترین روش برای رسیدن به راه‌حل‌های عادلانه‌ی حقوقی، استناد حقوقدانان به قانون است. در این کشورها قانون دارای سلسله‌مراتبی است و در راس این سلسله مراتب قانون اساسی قرار دارد که مقررات آن دارای اعتبار خاصی است و با تشریفات خاصی پذیرفته و یا اصلاح می‌شود. ضرورت وضع قانون برای کنترل اجتماع با توجه به چهارچوب سیستم رومی ژرمن از اهمیت فوق‌العاده‌ی برخوردار است. اما باید به این موضوع نیز توجه کرد که دین می‌تواند در ایجاد و استمرار یک قانون زنده و پویا نقش برجسته‌ای داشته باشد. درست است که اصولاً دین در قلمرو فردی و قانون در قلمرو اجتماع ظهور و نمود پیدا می‌کند اما برخورد تعامل‌گرایانه‌ی افکار و عقاید افراد با یکدیگر در سطح جامعه، سردمداران و حاکمان را در بیشتر کشورها، ناچار به تنظیم حقوق و آزادی‌های افراد بر اساس رفتارهای ناشی از دین‌گرایی نموده است. تاثیر دین در قانون را می‌توان حداقل در تدوین قوانین مربوط به احوال شخصیه مشاهده نمود و حکومت‌ها نیز تمایل زیادی برای استفاده از این عامل نیرومند برای تنظیم روابط اجتماعی و دوام حکمرانی خود داشته و دارند چرا که ایدئولوژی حاکم در هر کشور نیز برای ثبات،

پایداری و بقاء خود در واقع مجبور به وارد نمودن عقاید و ارزش‌های افراد جامعه در سطح قانون می‌باشد، در غیر این صورت ایدئولوژی افراد حاکم تنها در چهارچوب یک نظریه کنار گذاشته شده و به دلیل تعارض با فرهنگ، باورها و عقاید افراد جامعه و نپذیرفتن دیدگاه‌های موجود در سطح اجتماع، وادار به خروج اجباری از صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی یک کشور می‌گردد.

۲- جایگاه قانون مداری در غرب

قانون مداری در غرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در ادوار متفاوتی قابل بررسی است از جمله در دوره کلاسیک، دوره کلاسیک جدید و همچنین دوره پساکلاسیک که بررسی آن‌ها می‌تواند نشان از تاثیر قانون مداری در ادوار مختلف تاریخی باشد.

۲-۱- جایگاه قانون در ادوار تاریخی

تحولات صورت گرفته در کشورهای غربی و به طور مشخص و عینی در کشورهای رومی ژرمن به ویژه فرانسه، آلمان و ایتالیا دستاوردهای فراوانی در زمینه‌های مختلف علمی به همراه داشته است من جمله انقلاب صنعتی و تحولات فناوری اطلاعات و سوق دادن افراد جامعه در رعایت قانون، که در این مهم گوی سبقت را از سایر کشورها ربوده اند. فارغ از سطح آگاهی افراد جامعه از مزایای رعایت قانون، می‌توان اندیشه‌ها و تئوری‌های حقوقی مطرح شده در دوره‌های مختلف تاریخ حقوق این کشورها را مبنای تاریخ قرار داد.

۲-۱-۱- دوره کلاسیک

این دوره که با مشارکت اخلاقی سیستم دولت - ملت اروپایی در جنگ جهانی اول^۱ پایان می‌یابد، با تسلط و نفوذ سنت‌های غربی مشخص شده است. حقوق بین الملل در این دوره اغلب با سه کارکرد مرتبط بوده است، کارکردهای بازدارندگی، آسان‌گیری و مصالحه. کارکرد اول شامل کنترل سوء استفاده از قدرت بود که از طریق گسترش استانداردهای شناخته شده‌ی عمومی انجام می‌گرفت. کارکرد دوم، آسان‌گیری و تسهیل تجارت بین المللی، دیپلماسی و ارتباط بود و کارکرد سوم که عمدتاً در قرن پایانی دوره‌ی کلاسیک به وجود آمد، مصالحه و حل و فصل گفت و گوهای بین دولت‌ها را شامل می‌شد.

۱- جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ با کشته شدن ولیعهد اتریش و همسرش در شهر ساریوو پایتخت بوسنی هرزگوین در اروپا آغاز شد و در سال ۱۹۱۸ به پایان رسید. (برای مطالعه بیشتر به رابطه حقوقی دیوان کیفری بین المللی با شورای امنیت سازمان ملل متحد، رهگشا، امیر حسین، انتشارات مجد، ۱۳۹۱ مراجعه نمایید)

۲-۱-۲- دوره کلاسیک جدید

این دوره از سال ۱۹۱۹ میلادی به بعد مسلط و غالب بود، البته نه توسط سنت‌های اروپایی بلکه به وسیله‌ی یک اتحاد و پیوند غربی که البته تداوم میراث اروپایی در یک سطح تئوریک بود. در این دوره سه کارکرد جدید رایج شد که عملاً به سه کارکرد اصلی کلاسیک اضافه شدند، کارکردهای نئوکلاسیکی، نهادینه سازی، افزایش قواعد بین المللی و بهبود افزایش رفاه که نشان از ایجاد، شکل دهی و گسترش پیچیدگی در این دوره بود. اولین کارکرد نهادینه کردن جامعه‌ی جهانی بود که از طریق استقرار سازمان‌ها و رویه‌های بین المللی صورت گرفت که البته این کارکرد با ارگان‌های جامعه و سپس سازمان ملل متحد^۱ ارتباط نزدیکی پیدا نمود. دومین کارکرد نئوکلاسیکی افزایش قواعد حقوقی از طریق تدوین و توسعه‌ی قواعد که بعد از تلاش‌های بی ثمر، این وظیفه توسط کمیسیون حقوق بین الملل انجام گرفت (Ramchan, 1987:44). سومین کارکرد بهبود رفاه اجتماعی از طریق تصدی و اجرای حقوق فردی و اجتماعی بود که در سال‌های اخیر این کارکرد توجه بیشتری را به خود جلب کرده است که ناشی از افزایش سطح حقوق و وجدان جمعی در غرب و سایر بخش‌های دنیا است.

۲-۱-۳- دوره پساکلاسیک

این دوره با تلاش در راه تعریف و آنالیز مفهوم سیستم‌های جهانی مشخص شد در این دوره می‌توان حداقل دو، سه کارکرد پساکلاسیکی حقوق بین الملل را که با سه کارکرد بازدارندگی، تسهیل و مصالحه با سه کارکرد نئوکلاسیکی نهادینه سازی، افزایش قواعد بین المللی و بهبود رفاه تلفیق گردیده است را شناسایی و مشاهده کرد. اغلب می‌پذیرند که به حقوق بین الملل بی عدالتی توزیع شده در جامعه و مردم، از طریق ساختار بندی مجدد نظام حقوق بین الملل که برای ایجاد منافع ترجیحی در حالت توسعه یا عدم توسعه طراحی شده است (Alston, 1987:811). و برنامه ریزی و توسعه رژیم‌های بین المللی از طریق گفت و گو در توافقات دیپلماتیک و توافقات مرتبط به هم و پیوسته در پاسخ به مسایل بغرنج نهادینه گردیده و بر این اساس حقوق بین الملل نهمین کارکرد خود را هم اینک به دست آورده است که عبارت است از انتقال جامعه‌ی جهانی از یک توافق ملت-دولت‌ها به یک نظم جهانی مبتنی بر رفتار همکاری متقابل اخلاقی.

۲-۲- جایگاه قانون مداری پس از تشکیل سازمان ملل متحد در بریتانیا

تجربه دوران منتهی به سال ۱۹۴۵ میلادی^۱ در اروپای غربی به تحکیم ریشه دارتر دستورگرایی، حقوق بشر و همچنین احیای توجه به حقوق طبیعی ختم شد به همان صورت نیز ایده‌ی حاکمیت قانون، ارزش و مقبولیت بیشتری یافت. پس از جنگ جهانی اول و دوم به دلیل حساسیت بیشتر به ارزش اعمال قانون بود که مسأله‌ی قانون مداری را به یک موضوع مطرح و آشنا مبدل نمود. از سال ۱۹۴۵ میلادی سازمان ملل متحد در زمینه‌ی مربوط به حقوق بشر در مواردی چون تبعیض نژادی، مسأله‌ی خودمختاری و حق مردم در تعیین سرنوشت خویش اعمال صلاحیت نموده و علی‌رغم این که این مسأله در حیطه‌ی صلاحیت ملی دولت‌ها بود از بیم تهدید صلح و امنیت بین‌المللی از مرز صلاحیت دولت‌ها عبور نموده است. در دوران جنگ سرد شورای امنیت در دو قضیه مهم، وضعیت‌های اساساً داخلی را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی اعلام کرد و عملاً مسأله اعمال قانون و قانون مداری مورد توجه قرار گرفت (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). یکی از این موضوعات مسأله‌ی رودزیای جنوبی بود که رژیم سفیدپوست آن در سال ۱۹۶۵ میلادی بدون توجه به حق تعیین سرنوشت اکثریت سیاه پوست اعلام استقلال از بریتانیا نمود و بر این اساس برای اولین بار نیز شورای امنیت تحریم‌های اقتصادی را بر اساس فصل هفت منشور اعمال کرد (عمادی، ۱۳۹۱: ۱۳۹). مادامی که نظامی انقلابی با موفقیت بر کرسی قدرت تکیه می‌زند قاعده‌ای جدید ایجاد می‌گردد. بر اساس نظریه هارت^۲ این قاعده بر این واقعیت استوار است که

۱- حضور پررنگ اروپا در روند تاریخی قانون‌گرایی و حاکمیت قانون را می‌توان این گونه بیان داشت: تاریخچه‌ی پیدایش سازمان ملل متحد که در واقع از سال ۱۹۴۱ با اعلامیه‌ی بین‌الملل متحدین آغاز شد توسط نمایندگان انگلستان، استرالیا، نروژ، هلند، یوگسلاوی، لوگزامبورگ، چکسلواکی، بلژیک، اتحادیه‌ی آفریقای جنوبی و کانادا به امضاء رسید. در اوت همین سال نیز منشور آتلانتیک به امضاء نخست‌وزیر وقت انگلستان و رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا رسید. اعلامیه‌ی ملل متحد که در سال ۱۹۴۲ به امضاء فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، چرچیل نخست‌وزیر وقت بریتانیا، لیتوینوف از شوروی سابق و نماینده‌ی ای چین رسید و پس از آن کنفرانس‌های رامبارتن اوكس و یالتا در سال ۱۹۴۴ که به وسیله‌ی کارشناسان ایالات متحده آمریکا، انگلستان، شوروی سابق (از ۲۱ اوت تا ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۴) و سپس کمیسیون دیگری مرکب از کارشناسان ایالات متحده آمریکا، انگلستان و چین (از ۲۹ سپتامبر تا ۷ اکتبر ۱۹۴۴) تشکیل شد و سپس کنفرانس سانفرانسیسکو به منظور تهیه و تدوین منشور ملل متحد آغاز به کار کرد که رسماً کنفرانس ملل متحد درباره‌ی سازمان بین‌المللی نام گرفت و در نهایت منشور ملل متحد در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ پس از امضاء ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، چین، اتحادیه‌ی جماهیر شوروی سابق و اکثر امضاء کنندگان لازم‌الاجراء شد. (جهت مطالعه بیشتر به موسی زاده، رضا، سازمان‌های بین‌المللی، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، از صفحه ۷۹ الی ۸۴ مراجعه شود).

۲- در نظریه هارت بر مبنای یک تقسیم بندی اساسی قواعد حقوقی دو دسته اند قواعد اولی و قواعد ثانوی. قواعد اولی به تنظیم، کنترل و تقسیم بندی مستقیم رفتار شهروندان می‌پردازد مانند قوانین حقوق مدنی و جزایی و در واقع حق و تکلیف

مورد پذیرش واقع شده و به عنوان قاعده‌ی شناسایی در اعمال قضایی و دیگر اقدامات رسمی (کشوری) که از مقررات آن به طور کلی پیروی می‌گردد، به کار بسته می‌شود (میرزایی، ۱۳۹۱: ۱۵۳). بر این اساس وضع قانون توسط مجمع قانون گذاری جدید به معیار نهایی اعتبار قلمداد می‌گردد و قاعده‌ی جدید می‌تواند همچنین اعتبار علمی احکام رژیم قدیمی را که رژیم جدید تصمیم به عدم تغییر آن گرفته است را در برگیرد یا این که مانند مورد رودزیا به شکل جدایی از یک نظام حقوقی باشد که آن نظام کماکان به حیات خود ادامه می‌دهد. اکنون دو نظام حقوقی وجود دارد سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا راهی برای ایجاد سازگاری میان آن دو نظام نیست و باید تمام اقدامات رژیمی جدید را (مربوط به موقعیت رودزیا) باطل اعلام کرد؟ در واقع یکی از بزرگترین پرونده‌هایی که پس از جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار گرفت مربوط به رودزیا بود که به هیات مشاوران سلطنتی در لندن کشیده شد که بایستی قانون اساسی منتشره توسط رهبری سفید اقلیت رودزیایی و اعمال انجام شده بر اساس مقررات نشأت گرفته از آن را بررسی کرد (Hahlo, 1968:99). از نظر آن‌ها قانون اساسی معتبر کشور، قانونی بود که تحت عنوان قانون بریتانیایی^۱ ۱۹۴۸ میلادی بیان شده و این که قوانین ادعایی که رژیم رها یافته اجرای شان می‌کرد هر چند که در واقع بدون هیچ مقاومت موثری اعمال می‌شدند باطل هستند. با این حال موضوع دارای مخالفینی هم بود، لرد پرس اصلی را اعلام کرد که آن را اصل ضرورت و یا فرمان ضمنی از سوی حاکم قانونی (یعنی ملکه یا پارلمان) در این گونه دعوی نامید که بر اساس آن حتی اعمال رسماً نامعتبر که توسط کنترل کنندگان عملی قدرت انجام می‌شد می‌توانند از سوی دادگاه انگلیس معتبر شناخته شوند. عادلانه آن است که قواعدی را که از سوی نظام جدید در رودزیا پیشنهاد

افراد را معین می‌سازد و قواعد ثانوی قواعدی هستند که دارای نقش سازماندهی یا اداره‌ی نظام حقوقی است و شامل قواعد شناسایی، تغییر و قضاوت است. قاعده‌ی شناسایی به افراد عادی و مقامات رسمی امکان تعیین و تشخیص قواعد حقوقی را اعطاء می‌کند و به موجب قاعده‌ی تغییر نهاد معین اختیار ایجاد قواعد اولی جدید یا الغاء قواعد موجود را به دست می‌آورد. قاعده‌ی قضاوت نیز اقتدار دادگاه‌ها را در حل اختلافات و تضمین اجرای قواعد اولی تامین می‌کند. هارت با به کارگیری قاعده توامان به دو هدف دست یافت در نظریه او از سویی قاعده‌ی حقوقی دلیل عمل فرد است به این معنا که شخص نه از سر اجبار و یا به علت ترس بلکه به این دلیل Rule of Law که قانون را موافق باورهای درونی خود می‌بیند از آن پیروی می‌کند از این معنی جنبه‌ی درونی قاعده‌ی حقوقی یا پذیرش آن قابل فهم است و در نتیجه اعتبار قانون در نظام حقوقی بر مبنای عقلی استوار و به تعبیری موجه می‌گردد. از سوی دیگر با امکان تفکیک قواعد حقوقی از یکدیگر حقوق به صورت یک مجموعه‌ی سازمان یافته و نظاممند تبیین و از این رهگذر، مفهوم نظام حقوقی معنا دار می‌شود. برای مطالعه‌ی بیشتر به این منبع مراجعه شود:

Hart .H.L.A The concept of law, second edition, Oxford .U .press .Pages 91.94. (1994)

1- British Nationality Act.1948

شده بپذیریم و اعتبار بخش‌های باقی مانده نظام حقوقی که انقلاب با آن‌ها کاری نداشته را بر قوت خودشان باقی بگذاریم. فینیس^۱ معتقد است که عدالت اقتضائات دیگری غیر از آنچه بیان شد را نیز به همراه دارد. گاهی اوقات ویژگی یک انقلاب به گونه‌ای است که پایبندی به نظام اجتماعی انقلابی امری نامعقول است. با توجه به این موضوع که اطاعت از قانون یک وظیفه است و قانونی که عادلانه نباشد اصولاً قانون نیست (طالبی، ۱۳۸۰: ۷۳). این در حالی است که لون فولر^۲ فیلسوف آمریکایی معتقد بود که قانون به مثابه تصور یک طرفه از اقتدار نیست بلکه رویکردی است که نیاز به همکاری و تعهدات متقابل بین مقامات و شهروندان یک نظام حقوقی است. استقلال رودزیا از بریتانیا باعث تغییرات شگرفی در نظریه پردازی درباره‌ی جایگاه قانون و روند قانون گذاری در این کشور ایجاد کرد. این موضوع نشان از آن دارد که نوع بشر همواره تلاش بی وقفه‌ای را در جهت تطبیق خود با تحولات رخ داده در جوامع به دلیل انقلاب‌ها، جنگ‌ها، شورش‌ها و یا تغییرات بنیادین فرهنگی داشته‌اند.

1- Finnis .Fuller

2-Lon.L.Fuller

نتیجه گیری

دغدغه‌ها و نگرانی‌های بشر از ابتدای تشکیل زندگی اجتماعی همواره رعایت نظم و حقوق شهروندی بوده است، از دوران غارنشینی تا عصر ارتباطات و دهکده‌ی جهانی نوع بشر همواره به دنبال یافتن راهکارهایی در جهت حفظ حرمت قانون بوده که گاهی شدت و حدت مجازات‌ها و گاهی قطعیت و حتمی بودن کیفر را ضمانت اجرای قانون می‌دانستند و به وضوح این گونه برداشت‌ها و افکار در دیدگاه‌های سردمداران نظریه‌های حقوقی قابل مشاهده می‌باشد. اما امروزه دکترین حقوقی بر این باورند که هر چه انسان به فواید احترام به قانون آگاه تر شود قوانین به نحو مطلوب اجرا گردیده و در نهایت این شهروندان هستند که خود ناظر اجرای قوانین خواهند بود چرا که تصویب قانون توسط نمایندگان مردم در مجامع قانون گذاری هر کشور شکل گرفته و نظارت بر حسن اجرای قوانین و ضمانت اجرای عدم رعایت اصول حقوقی نیز توسط ساختار قانونی و اجتماعی موجود در جامعه شکل می‌گیرد. در اروپا به ویژه پیروان نظام رومی - ژرمن در این راستا به نتایج قابل توجهی رسیده اند که با بومی سازی این تجارب می‌توان در سایر کشورها نیز از آن بهره گرفت که البته بهره گیری از این گونه تجارب نیازمند توجه دقیق به تفاوت ساختارهای قانونی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در هر کشور است که گاه روند بومی سازی را با پیچیدگی‌های فراوانی مواجه می‌سازد و گاهی به دلیل تفاوت‌های ساختاری، ارزش‌ها و باورهای موجود در هر کشور بهره گیری از برخی از تجارب عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد. در این میان از تجربه‌های کشورهای پیرو کامن لا همانند انگلستان هم نباید غافل ماند که در زمان استقلال رودزیای جنوبی از این کشور و حاکمیت گروهی سفید پوست در آن منطقه با مشکلاتی مواجه شده و حتی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز بر اساس شرایط موجود در آن موقعیت برای اولین بار تحریم‌های اقتصادی را بر اساس فصل هفتم منشور اعمال نمود.

منابع

- خوئینی، غفور، ۱۳۷۸، **درآمدی بر حقوق تطبیقی**، چاپ ششم، تهران، انتشارات زهد.
- داوید، رنه، ۱۳۷۹، **نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر**، ترجمه اساتید دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- رهگشا، امیرحسین، ۱۳۹۱، **رابطه حقوقی دیوان کیفری بین المللی با شورای امنیت سازمان ملل متحد**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- سبحانی، جعفری، ۱۳۷۰، **مبانی حکومت اسلامی**، ترجمه و نگارش داوود الهامی، چاپ اول، قم، انتشارات توحید.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۱، **مقدمه علم حقوق**، چاپ سی ام، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.
- موسی زاده، رضا، ۱۳۸۲، **سازمان‌های بین المللی**، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- صادقی، دیدخت، ۱۳۹۰، **تحول در مفهوم عدم مداخله در حقوق بین الملل**، **فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل**، شماره ۱۶.
- طالبی، محمدحسین، ۱۳۸۰، **نظریه حقوق طبیعی در فلسفه حقوق**، **فصلنامه معرفت**، شماره ۴۶.
- عمادی، محسن، ۱۳۹۱، **تاثیر تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد در بهره مندی از حقوق بشر**، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، شماره ۱.
- میرزایی، اقبالعلی، ۱۳۹۱، **درآمدی بر مفاهیم نظام حقوقی و نظم کنونی**، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد**، سال هفتم، شماره ۲۷.

- Alston, Philip (1987), **The Right to Development at the international level in Snyder and Sathirathai (eds)**, Third word attitudes to international law Note 28.
- Hart .H .L.A (1994) **The concept of law**, second edition, Oxford .U .pres .
- Hermal R .Hahlo ,MCGill (1968), **The privy council and Gentle Revolution**, law Journal, vol,16, No,1.
- Ramcham,(1987) ,**The international law commission.The need for a new direction (UNITAR)**,Schachter,Note36. and Sinclair ,The international law commission.